

حدیث فطرت و شریعت

دکتر محمد جواد رودگر*

چکیده:

شریعت و فطرت دو پدیده الهی‌اند که همگرایی و توافق وجودی و ذاتی با هم داشته و به تعبیر آموزه‌های اسلامی فطرت، شریعت متصل و شریعت، فطرت منفصل است که در حقیقت «انسانیت» آدمی را تشکیل داده است. دین برای هدایت و تأمین سعادت انسان و شریعت با هدف شکوفاسازی فطرت آدمی ظهور یافته است و «صراط مستقیم» تکامل و تعالی وجودی انسان را تشکیل می‌دهند. به همین جهت، انسان باید فطرت‌شناسی و شریعت‌شناسی نماید و از سوی دیگر فطرتش را جلا یافته و پر فروغ نگه دارد و از حجابهای ظلمانی، نجاتش دهد تا قابلیت تامه هدایتهای شریعت را یافته و به رستگاری و فلاح نایل گردد.

انسان شریعت‌گرا و فطرت‌محور، انسان خداگرا، خداپرست و کمال‌طلبی است که در جهت فردسازی و جامعه‌سازی دینی تلاش می‌نماید و به سوی فتح قله‌های کمال و سعادت به پیش می‌رود؛ چه این‌که فطرت پایه و اساس همه حقایق، معارف و کمالات وجودی انسان است و شریعت نیز در خدمت فطرت است. پس همه انسانها باید روزگار وصل به فطرت خویش را جستجو نمایند و از فصل و فراق با جوهره و انسانیت خویش رهایی یابند که هدف همه بعثت‌ها و امامتها بازگشت دادن انسان به فطرت خویش و تکمیل ارزشهای ذاتی و فطری اوست.

در کتاب خلقت و صحیفه آفرینش، پدیده‌هایی از دو عالم «امر» و «خلق» و دو نشئه «غیب و شهود»، اگر چه در اصل تلبس به لباس هستی و تبث از نقص نیستی به سوی کمال وجود، اشتراک

رواق اندیشه ۲۷

۵۲

حدیث فطرت و شریعت

* دکتری عرفان، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، مدیر گروه اخلاق و عرفان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، محقق و نویسنده.

و اتحاد دارند ولی کثرت حقیقی نیز به مشیت الهی بر تمام موجودات حاکم بوده و معیار غیریت، و کثرت، همانا در ذات و جوهره هر کدام از موجودات، مکنون می‌باشد و باید فصل ممیز یک هستی از هستی‌های دیگر را تحصیل نمود. پس اگر چه همه پدیده‌ها در این که از عالم امر و غیبند، مبدأ واحدی داشته به سوی همان مبدأ، معادی در یک صبرورت خواهند داشت و از وحدت به سوی وحدت در سیرند اما حقیقتی جوهری و ذاتی، آنها را از هم جدا می‌نماید. این فصل جوهری تمیز دهنده انسان از سایر موجودات، همانا «فطرت»^۱ اوست که او را تنها، یگانه، تافته جدا بافته، گل سرسبد آفرینش، نسخه منتخب هستی، معیار حدوث و بقای عالم، امانت‌پذیر، خلافت پیشه، وحی‌پذیر، مرید و مختار، تکامل‌گرا، حقیقت‌جو، عرفان‌یاب، خلاق و مبتکر، مسخر عالم، مسجود ملائکه، صعودیابنده، معراج اندیش، تجلی جمال و جلال الهی، جدول بحر وجود، دفتر غیب و شهود، تبلور وحدت امر و خلق و کانون ملک و ملکوت قرار داده است. به همین جهت، نغمه فطرت، نغمه دیار قرب و لقا و ندای فطرت، ندای «ارجعی»^۲ و نوای فطرت، نوای «استجیبوا»^۳ و حدیث فطرت، حدیث «تعالوا» است که: آیا گوش جان را برای شنیدن ناله‌ها و نواهای فطرت گوشوده‌اید؟ آیا چشم دل در شهود جمال فطرت باز کرده‌اید؟ آیا با خود، با جان، با روح و روان با فطرت خویش؛ خلوت و تنهایی، گفتگو و درد دل، مصاحبت و محاشرت، معاشرت و مؤانست داشته‌اید؟ آیا اخبار تعالی دهنده و احوال تکامل بخش «فطرت» را در کتاب نفس خوانده‌اید؟^۴ آیا اشعار ایشعار دهنده و ابیات به بیت الله رساننده فطرت را دیده‌اید؟ آیا آیات «وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» و کریمه «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ»^۵ را در کتاب شریعت تلاوت نموده‌اید؟ آیا «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ»^۶ و «سَرُّهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ

۱- مقصود از «فطرت»، بنیاد هستی و اساس وجود انسان است که او را از سایر موجودات ممتاز و جدا کرده است. فطرت همانا باطن انسان و میسر وجود آدمی است که با تعابیر لغوی و اصطلاحی نیز کاملاً هماهنگ است و به سرشت و حقیقت انسان نیز تفسیر شده است و تمامی گرایشهای متعالی انسان اعم از گرایشهای خدایرستانه، خیرخواهانه، عدالت‌جویانه، زیبایی‌پرستانه، علم‌جویی و... و حتی بیش و شناخت خدا را شامل می‌گردد؛ یعنی انسان که در دو ناحیه بینش‌ها و گرایشها یا «انسانیت» از موجودات جدا و منفک می‌شود به «فطرت» تعبیر شده است.

۲- فجر / ۳۰. چون ندای فطرت همان ندای شریعت است و در شریعت، ارجعی و استجیبوا آمده است ندای فطرت تلقی می‌شود. آری! آن ندها، آیات الهی‌اند ولی با فطرت انسان کاملاً هماهنگ خواهند بود؛ به گونه‌ای که همانا ندای حقیقت وجود آدمی هستند.

۳- انفال / ۲۴.

۴- النازعات / ۲۰. کتاب نفس همانا کتاب وجود انسان یا حقیقت آدمی است و به وزن کتاب آفرینش و هستی و کتاب قرآن یا هدایت می‌باشد که کتاب فطرت، کتاب دل، کتاب نفس و... به آن گفته می‌شود و در اینجا فطرت جزئی از مجموعه کتاب نفس یا وجود آدمی است.

۵- مائده / ۱۰۵.

۶- قیامت / ۱۵.

فِي أَنْفُسِهِمْ»^۱ را قرائت کرده‌اید؟ آیا بانگ کوبنده «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ»^۲ و... را هشدار خویشتن خویش و بیداری دل خود نهاده‌اید؟

آری! گرچه هر چیزی در دریای وجود بهره‌ای از کمالات الهی داشته و نشانه‌ای از «وجود مطلق» است اما به قدر سعه وجودی خود و قابلیت هستی‌اش آن بی‌نشان راه نشان می‌دهد و چون انسان، عصاره هستی و چکیده خلقت است پس عصاره تجلی عالم از خداست و از آنجایی که سعه وجودی داشته و گام بر دو لبه مجرد و ماده نهاده و غیب و شهود را نشانه گرفته، بیشتر و کاملتر از هر موجودی آیت جمال حق سبحانه است. بر همین اساس، حدیث فطرت، حدیث «فَاظِرِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»^۳ و کتاب فطرت، همان کتاب کامل فطرت آفرین است.

گرچه سنت هدایت «تکوینی» و «عامه» بر عالم و آدم به صورت موجبه کلیه حاکم است و کل هستی محکوم به حکم هدایت الهی می‌باشد ولی چون انسان از سرمایه‌ها و استعدادها متنوع و سرشار در نیل به عالیترین درجات تکاملی و وصول به بلندترین قله‌های کمال نوعی خویش بهره‌مند است خداوند نیز مظهر فضل و کمال و جود و احسان است و عدالت برای فعلیت و شکوفایی آن قوای وجودی و کشف و کاوش معادن انسانی «هدایت تشریحی» را نیز در کنار هدایت تکوینی و هدایت فطری^۴ نهاده تا «حجت» بر انسان تمام شده به سوی غایت خلقتش حرکت و پویایی داشته باشد و کتاب شریعت در پاسخ به سؤال فطرت از کتاب مکتون و لوح محفوظ الهی تنزیل یافت؛ چون «وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ»^۵. به همین جهت، رابطه دین و دل و شریعت و فطرت؛ رابطه طالب و مطلوب، عاشق و معشوق و مکمل و مستکمل است که هدف این مقاله نیز تبیین چهره این ترابط است.

شریعت^۶ با همه ظاهر و باطن خویش و پیوند «امری» و «خلقی» شأن نزول یافت تا فطرت تنها نباشد و غریب نماند. شریعت به لقای فطرت در زندان طبیعت و به دیدار «یار» در ظلمتکده مادیت آمد و چه نکوست که شریعت از همان راهی تنزیل یافت که فطرت از همان جا هبوط کرد؛ آن

۱- فصلت / ۵۳.

۲- حشر / ۱۹.

۳- ابراهیم / ۱۰.

۴- مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ذیل آیه سوم سوره انسان (دهر) بین هدایت فطری و هدایت تکوینی تفاوت‌نهایی قائل است.

۵- ابراهیم / ۳۴.

۶- در سراسر مقاله، شریعت به معنای دین و اعم از عقاید، اخلاق، عرفان، فقه و احکام به کار رفته است که بر اساس آیه ۱۸ سوره جاثیه: «ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا...» آمده است.

«من امرنا» بود این «مین زوجی»^۱، شریعت آمد تا فطرت را از اسارت «ماندن» حریت بخشد که «مسیح فطرت»، شریعت بود. اینک به متن اصلی مقاله پیرامون شریعت و فطرت و اشتراکها و افتراقهای آنها می‌پردازیم:

شریعت، فطرت منفصل و فطرت، شریعت متصل و هر دو از «مبدأ» واحد با معانی واحد هستند که شریعت و فطرت عین همدند و حال فطرت در قال شریعت و هوای شریعت در «نی» فطرت دمیده شد و هر دو سرّ انسان و راز عالمی را به جلوه آورده‌اند. «من» فطری با وحی الهی مرتبط و قرآن با قلب و دین با دل متصل که «اسلام»، تفسیر انسان و انسان، تقریر اسلام^۲ و هر دو مظهر اراده تکوینی و تشریحی الهی که اگر دین ظهور نمی‌داشت دل به چه می‌آرمید و در پرتو چه چیزی به تعالی و کمال می‌رسید؟ و اگر دل نبود دین به چه می‌ارزید؟ که این دو، بهر هم آفریده شده که فطرت از خداست و شریعت نیز، این طلبید و آن عاشقانه به سویش دوید.

شریعت، سروش سرّ فطرت است و آهنگ دل آن، که اگر فطرت بر سنت «تقویم»^۳ گشته، شریعت بر قانون «اقوم»^۴ منزل می‌گزیده است. این کتاب تکوین به آن کتاب تدوین، عجین و این «ارشاد» خواست و آن «رشد» عطا فرمود که فطرت در رهایی خویش از ظلمت، «معتصم» به «حبل» شریعت و متمسک به «عروه وثیق» شریعت شد که این به آن محتاج است و آن به این مشتاق.

حال دمی با قرآن، مأنوس و لحظه‌ای با وحی، محشور شویم. از دفتر وحی قصه‌های کتاب دل خویش خوانیم و با تلاوت قرآن، تعالی فطرت و با قرائت آن به قرب فطرت واصل گردیم که قرآن سخن قلب است. تلاوتش تبتل و قرائتش قرب‌آور، پیامش رجعت به فطرت و آرمانش آرمیدن در شبستان فطرت است که فروغ وحی، فرقان حق و ایقان مبین و عرفان وزین و برهان شریف و دانش دین و بینش دل عطا کند که تلیم و تزکیه؛ غایت بعثت و شریعت، و تعلم و تزکی؛ جوهره جبلت و فطرت، و شریعت؛ برهان، نور، رحمت، هدایت، بصیرت، بشارت، حکمت، موعظه، فرقان، بلاغ و بیان است. پس فطرت‌شناسی و فطرت‌یابی، شریعت‌شناسی و شریعت‌یابی است. خطوط منقش بر

۱- فطرت شمه‌ای از روح است که حقیقت وجود انسان می‌باشد و زیرمجموعه همان «و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» است. از این رو، روح، حقیقت واحدی است که دارای مراتب، درجات و شؤون مختلف است.

۲- چون اسلام برای هدایت انسان نازل شده است انسان‌شناسی کامل و وحی که قرارگاه اصیل اسلام است، انسان را که اشرف مخلوقات و عصاره عالم خلقت است تفسیر می‌نماید که تفسیر همه عالم نیز هست. آری! لازمه هدایت کامل انسان تفسیر ملائکه، ارض و سما و... نیز می‌باشد که در اسلام به صورت اصولی آمده است.

۳- تین / ۴.

۴- اسراء / ۹.

صحیفه مطهره شریعت همانا خطوط مصور بر کتاب زیبای فطرت است و تفکر در کتاب خدا، تفکر در کتاب خود است.

اوصاف و ویژگیهای مشترک شریعت و فطرت یا هماهنگی و وحدت این دو با هم

۱- کتاب شریعت (با ظاهر و یا باطن و غیب و شهودش) تجلی خداست:

«فتجلی لهم سبحانه فی کتابه من غیر ان یکون زاہ»^۱ و فطرت نیز محل ظهور و تجلی خداست: «ان الله خلق آدم علی صورته»^۲ و هر دو نمایش علم و قدرت و حیات الهی، که تجلی اسمای حسنای الهی اند «فَأَیْنَمَا تَوَلَّوْا فَنَّمَّ وَجْهَ اللَّهِ»^۳ و هر دو از آیات و نشانه‌های عرفان و ادراک خدای سبحانند. ۲- هر دو (شریعت و فطرت) با تمام ابعاد و درجات وجودیشان از «مبدأ واحد» سرچشمه گرفته و به سوی آن «مبدأ واحد» در حرکتند که نازل کننده هر دو، خداست «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»^۴ و «اهْبِطْ بِهَا بِمِيعَةً»^۵ که مبدأ و معاد هر دو واحد است.

۳- هم شریعت و هم فطرت از کلمات الهی اند؛ یکی کلام تشریحی و دیگری کلام تکوینی.^۶

۴- نه در شریعت الهی (مجموعه آیات قرآن) تغییر و تبدیل وجود دارد نه در فطرت، که هیچ کدام تغییر یابنده و تبدیل پذیر نیستند.^۷

۵- هر دو (شریعت و فطرت) از مصادیق جهان خلقت و نیز معجزه‌اند و دعوت به تحدی پیرامون اسلام و انسان شده «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلٰی أَنْ یَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَآ یَأْتُونَ بِمِثْلِهِ»^۸ و «إِنَّ الَّذِیْنَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ یَخْلُقُوا ذُبَابًا وَ لَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ»^۹ و انسان مرموزترین و اسرارآمیزترین مخلوق الهی است که در رابطه با آن به طریقی اولی، این حکم صادق است.

۱- نهج البلاغه / خطبه ۱۴۷.

۲- سید محمدحسین تهرانی، انوار الملکوت، ج ۱، ص ۳۰۵.

۳- بقره / ۱۱۵: پس به هر طرف که رو کنید وجه خدا هم هست.

۴- قدر / ۱.

۵- بقره / ۲۸: اگر چه هیوط، مربوط به آدم و حوا که منشأ انسانهای کره زمین هستند می باشد ولی به فطرت نسبت داده شد تا شاعر این معنا باشد که انسانیت انسان به فطرت اوست و لا غیر. زیرا حقیقت آدمی، به روح بوده و فطرت از تجلیات روحی اوست.

۶- مائده / ۴۸.

۷- تقابن / ۳.

۸- اسرا / ۸: بگو: اگر جن و انس جمع شوند که مثل این قرآن را بیاورند، نمی توانند.

۹- حج / ۲۳: کسانی را که غیر از خدا می خوانید نمی توانند مگس را بیافرینند هر چند به یکدیگر کمک کنند.

ع هم شریعت «نور» است و هم فطرت، و ظلمت بطلان در هیچ‌کدام راه ندارد و «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ...»^۱ در هر دو صدق می‌کند.

۷- هم شریعت و قرآن از کثرت و اختلاف و تخلف مصون است و هم فطرت و حقیقت وجودی انسان.^۲

۸- هم قرآن و وحی در آنچه که می‌دهد و فرا می‌خواند «معصوم» است و هم فطرت در آنچه که می‌طلبد و می‌خواند. به همین جهت، در عصمت، هم حریم وحی از معصیت میزاست و هم حرم فطرت از گناه بری است.^۳

۹- هم قرآن غیب و شهود و ظاهر و باطن و ملک و ملکوت و جسم و جان دارد و هم فطرت انسان دارای مراحل و مراتب و درجات وجودی است و انسان به مقدار لیاقت و توانمندی ذهنی و ذاتی هم از «انوار» شریعت و هم از انوار و لمعات فطرت بهره‌مند می‌باشد.

۱۰- هر دو کتاب تدوین و تکوین، شریعت و فطرت را «عالمان» دانند که چیست؟ و در آنجا به تدبیر و تفکر می‌پردازند «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ»^۴ و...

۱۱- هم دین، عمیق و ژرف و بی‌انتهاست و معارف مکنون در آن وسیع و گسترده، هم دل حاوی معالم و معارف گسترده و جامعی است که حکم «ظاهره انیق و باطنه عمیق»^۵ حکم و وصف عنوانی شریعت و فطرت است.

۱۲- هم شریعت، جاودان و ابدی است و هم فطرت، نه دین مردنی است و نه فطرت زوال‌پذیر که هر دو، باقی به بقای الهی‌اند؛ «لا تبدل لخلق الله»^۶.

۱۳- هم در شناخت و تفسیر شریعت باید به همه آیات توجه داشت و هم در شناخت فطرت باید

۱- فصلت / ۴۱: مطالب نادرست نه از پیش‌رو و از پشت سر، در آن راه ندارد.

۲- یعنی فطرت، صراط مستقیم الهی و جاده حق است که در هدایتها و مقاصد فطری اختلاف و تناقض نیست و چون فطرت انسان الهی است در آن تخلف نیز وجود ندارد؛ یعنی فطرت انسان معصوم است و «تبدیل‌ناپذیر»، تنها ممکن است دچار غبارگرتگی و زنگارزدگی باشد و محجوب شود ولی اگر انسان مراقب خویش باشد فطرت همواره فروغ و نور الهی داشته و آدمی را تحت هدایت و حمایت‌های معنوی خویش قرار می‌دهد و...

۳- دل، از منابع مهم معرفتی است از این رو، شناخت قلبی برترین است و اگر انسان، اهل تزکیه و تهذیب نفس باشد معارف فراوانی را از درون خویش می‌یابد. قرآن نیز قلب را منبع شناخت می‌داند.

۴- فصلت / ۴۴.

۵- نهج‌البلاغه / خطبه ۳.

۶- عروم / ۳۰.

به همه مقوله‌ها و ابعادش نظر نمود. بر همین اساس، قرآن‌شناسی و انسان‌شناسی هم با توجه به همه جوانب و ابعاد، ممکن و میسر می‌باشد.^۱

۱۴- در مشکلات و تحیرها، هم می‌توان به قرآن و دین مراجعه کرد و هم سری به خانه دل زد که: «فعلیکم بالقرآن»^۲ و «علیکم انفسکم»^۳ دال بر آن می‌باشد.

۱۵- در تفسیر آیه امانت^۴، امانت به قرآن و شریعت و نیز به فطرت تفسیر شده است.

۱۶- هم شریعت، دعوت‌کننده به توحید (خداشناسی و خداپرستی موحدانه و مطلق‌شناسی) است و هم فطرت، فراخوان به سوی توحید (وحدت در دعوت) است.

۱۷- هم شریعت، حامل علم حصولی و علم حضوری است و با علم مفهومی و علم شهودی قابل ادراک و شناخت است و هم فطرت.

۱۸- همان طوری که انحراف از شریعت ممکن است، انحراف از فطرت نیز ممکن است و مبدأ انحراف از هر دو، واحد و مشترک می‌باشد.

۱۹- هم وجود شریعت در متن و نهاد حیات بشری ضروری است و هم فطرت در کانون زندگی انسان، واجب که این نیاز از طرف انسان به شریعت و فطرت، خود ذاتی و حقیقی است.

۲۰- هم شریعت و وحی، برهانی بر شناخت خداست و منبع معرفت و هم فطرت دلیل و حد وسطی برای دریافت حق متعالی. از این رو، در هر دو راه قرآن و فطرت امر به تفکر و تدبیر شده است.

۲۱- منطق و پیام شریعت همان منطق و پیام فطرت است، اگر چه در اجمال و تفصیل با هم فرق دارند.

۲۲- نه وجود فطرت در انسان مخالف اصل آزادی است و نه نزول شریعت با آزادی منافات دارد بلکه هر دو، برهانی بر اثبات آزادی و آزادی‌انسانند.^۵

۲۳- هم هر کس به قدر افکار و اندیشه‌های خویش از شریعت و وحی بهره‌مند خواهد شد و هم

۱- در تفسیر المیزان، ذیل آیه ۱۰۵ سوره مائده بحث میسوطی پیرامون آیه یاد شده آمده است که انسان اگر به خود برگردد؛ یعنی «خود حقیقی» نه «خود پنداری»، به مقام خودشناسی و خودسازی برسد از تردید و تحیر رهایی یافته و حقایق وجودی را در خویشتن خویش می‌یابد.

۲- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۴، باب فضل القرآن.

۳- مائده / ۱۰۵.

۴- احزاب / ۷۲.

۵- آزادی در این بحث اعم از آزادیهای عقلی (فلسفی - کلامی) و آزادیهای اخلاقی و عرفانی است که در حقیقت، بر اساس آموزه‌های اسلامی انسان آزاده، آزادی دارد و آزادی انسان از هر گونه قید و بند و تعلقات سرچشمه آزادی انسان خواهد بود...

به هر کسی به قدر آگاهیها و تأملات خود، از فطرت عطا خواهد شد که: «ان هذه القلوب اوعية فخيرها او عاها»^۱

۲۴- فطرت و شریعت (اسلام) هر دو همگانی و جهانی است و فتح و ظفر در نهایت نیز از آن شریعت و فطرت است که حاکمیت و زمام بشریت را به عهده خواهند گرفت.

۲۵- هم شریعت احسن الحدیث است و هم فطرت احسن المخلوقین که فطرت بر «تقویم» و شریعت بر «اقوم» بنا نهاده شده است.

۲۶- رجوع و بازگشت به فطرت بر سبیل حقیقت همانا رجوع و انابه به سوی شریعت بوده، چنانکه رجوع و ایمان به شریعت بر صراط حقیقت همانا رجوع و ایمان به فطرت است که مؤمن به شریعت، مؤمن به فطرت و مؤمن به فطرت، مؤمن به شریعت می‌باشد.

۲۷- نه فطرت کهنه شدنی و قدیمی خواهد شد و نه شریعت (دین) بلکه هم فطرت و هم شریعت، همیشه زنده، تازه، با طراوت و جذابند.

پایان سخن

چون شریعت تکلیف بر انسان و تحمیل بر آن نیست، بلکه تشریف و تربیت آدمی است، انسان در طول حیات خویش محتاج به دین می‌باشد اگر چه به اوج بلوغ عقلی و پویایی علمی و بالندگی عرفانی هم رسیده باشد؛ زیرا همان خدایی که عقل و حس را آفرید و آنها را قابل تکامل و رشد قرار داد، عامل تکامل و فعلیت سرمایه‌های فکری و روحی را نیز نازل نمود (که دین باشد) تا فطرت عقلی و فطرت قلبی^۲ در پرتو شریعت به شکوفایی برسد و نیاز و گرایش به دین و ایمان دینی را نیز فطری هر بشری قرار داد (که دین‌پذیری و گرایش مذهبی «فطری» باشد) و «وجه دل» به سوی «وجه دین» متوجه باشد که «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا»^۳ و به همین دلیل، خداوند در قرآن کریم در کمال صراحت، هم ایمان مذهبی را نوعی هماهنگی با دستگاه خلقت و کتاب آفرینش دانسته است: «أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»^۴ و هم ایمان مذهبی را جزء سرشت و فطرت آدمی معرفی نموده: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»^۵. فطرت، خود

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، کلمه قصار ۱۳۹: این قلبها، ظرفها (ی علوم و حقایق و اسرار) است و بهترین آنها، نگاهدارنده‌ترین آنهاست.

۲- در زمینه فطرت عقلی و قلبی ر.ک: مرتضی مطهری، شرح مختصر منظومه، ج ۲؛ پاورقی اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۵؛ فطرت.

۳- روم / ۳۰.

۴- آل عمران / ۸۳.

۵- روم / ۳۰.

یک فلسفه زندگی و فرهنگ جامع و جاوید، بویا و پایای انسان به شمار می‌رود که اگر انسان در «طریق توحیدی» فطرت گام بردارد یقیناً در صراط دیانت و شریعت نیز قرار خواهد گرفت؛ زیرا تباین، تضاد و تناقضی بین فطرت و دیانت نیست که «مانع‌الاجتماع» باشند یا بتوان گفت: «یا فطرت یا شریعت» یا به صورت منفصله حقیقیه باشند بلکه فطرت، خود تجلی شریعت و شریعت، ظهور همان فطرت است و چون فطرت، جوای کمال (آن هم کمال مطلق) می‌باشد و به صورت استعدادها و قوه است باید در پرتو دیانت و شریعت به فعلیت وجودی خود و کمال نوعیش برسد و اساساً شریعت در لیبیک به ندای فطرت به ظهور و بروز رسیده است و لا غیر.

به همین دلیل چون همیشه فطرت هست و به سوی کمال هم می‌رود و «حد یقف» نیز ندارد شریعت هم باید دائماً باشد و فلسفه ختم نبوت نه فلسفه ختم فطرت است و نه ختم دیانت بلکه تنها به معنای انقطاع وحی است چون آنچه لازمه و ضروری حیات بشر بود نازل شده و ابلاغ گشت و فلسفه امامت و ولایت نیز تبیین حقایق و بواطن شریعت در احیا و تعالی فطرتها بوده؛ چه این که در غایت و حکمت بعثت نیز فرمود: «یثیروا لهم ذفائن العقول»^۱ و اگر مدعی شود که با این همه رشد و نبوغ عقلی و فلسفی و علمی و تجربی، دیگر نیازی به وحی نیست و احتیاجی به امامت نیز نخواهد بود خواهیم گفت فطرتها چه حکمی دارند؟ انقطاع از نبوت و امامت یا ارتباط و اتصال؟ مگر هدف وحی و نبوت و نزول کتاب و شریعت بروز شکوفایی استعدادهای عقلی و تجربی و عرفانی نبود؟ آیا این همه رشد، خود عقل و علوم عقلی و تجربی، برهان بر اثبات نیاز مستمر و دائمی به شریعت نیست؟ آیا علوم تجربی همه نیازهای انسان را پاسخ می‌دهد؟ اگر آری، پس چرا در دنیای رشد علمی و فلسفی، عطش دین‌گرایی و تمایل به مذهب، بیش از هر عصر و زمان دیگر وجود دارد؟ آیا این طلب و نیاز از احکام فطرت نیست؟ مگر وحی تا زمانی است که علم و فلسفه نباشد؟ آیا دین‌کانون تکامل انسان در ابعاد مختلف عقلی، ذهنی، قلبی، ذاتی، مادی و تجربی نیست؟! باز پاسخ فطرت چیست؟ شاید این انس با خویشتن و رجوع دل و گفتگو با حقیقت هستی، خود تمام این سؤالات را جواب وافی و کافی دهد و... اما لب و جان مطلب این است که بشر در هر مرحله‌ای که باشد در مقابل وحی و شریعت «امی» محسوب شده و آیه «و یَعْلَمُکُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ»^۲ اشعار به آن داشته و «هُوَ الَّذِي يَبْعَثُ فِي الْأُمَمِينَ»^۳ در هر عصر و نسلی اعلام امی بودن بشر (از جهت انسان بودن) را می‌کند که انسان همیشه به تفسیر «خود»، «جهان»، «جامعه» و «خدا» محتاج است و دین تفسیر

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱: و توانمندیهای پنهان شده عقلها را آشکار سازند.

۲- بقره / ۱۵۱.

۳- جمعه / ۲.

این ارکان چهارگانه هستی است؛ چه این که شریعت «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ»^۱ خواهد بود. از طرف دیگر تجربه عینی و عملی مکاتب تجربی صرف و فلسفه‌های ماتریالیستی و ادیان بشر ساخته در عصر جدید، خود بهترین شاهد و گواه بر این حقیقت است و بشر از جاهلیت ارتجاعی و بدوی به تنزیل و در عصر جاهلیت متمدن و متجدد به تأویل و تفسیر دین و سپس تبلیغ و تعمیق اندیشه‌های دینی ناب نیازمند است.

آری! جاهلیت آن روز عریان و بی‌نقاب بود و جاهلیت امروز نقابدار، امیت آن روز برهنه و امیت امروز پوشیده، آن روز بت چوبی و سنگی حجاب انسان در دریافت فطرت بود و امروز بت تمدن و تجدد، آن روز بی‌خبری از عالم و آدم بود (چه این که نه اعتقاد درست وجود داشت و نه علم و فرهنگ و دانش) و امروز نیز گرچه بازار علم و دانش رونق دارد ولی ایمان و اعتقاد و جهان‌بینی صحیح بر پندار و گفتار و کردار جهانیان وجود ندارد.

پس جهالت به فطرت، جهالت به شریعت است و عرفان و ادراک به فطرت، ادراک به شریعت و مراقبت از فطرت است. نتیجه آن که:

۱- فطرت از عالم «امر» بوده و فصل ممیز جوهری انسان از سایر موجودات در غیب و شهود است.

۲- انسان همانند سایر موجودات، دارای ظاهر و باطن و ملک و ملکوت است و دفتری از غیب و شهادت بوده و گام بر دو لبه مادیت و روحانیت، طبیعت و ماورای طبیعت نهاده و دارای مراتب وجودی مختلف است.

۳- هر چیزی در عالم، جلوه جمال الهی است. انسان نیز چنین است و چون سعه وجودی خاصی دارد و اشرف و اکمل موجودات می‌باشد، جلوه کامل جمال الهی است.

۴- شریعت و فطرت، دین و دل و اسلام و انسان رابطه‌ای چون رابطه عاشق و معشوق، طالب و مطلوب، محب و محبوب و مکمل و مستکمل دارند.

۵- انسان غیر از هدایت تکوینی عامه و هدایت فطری، از هدایت تشریحی نیز برخوردار می‌باشد.

۶- حدوث شریعت و نزول دیانت در جهت تکامل فطرت و رهایی از زندان مادیت، طبیعت و نقص است.

۷- شریعت، فطرت مفضل و فطرت، شریعت مجمل است.

۸- شریعت، فطرت منفصل و فطرت، شریعت متصل است.

- ۹- فطرت به شریعت محتاج و شریعت به فطرت مشتاق است.
- ۱۰- فطرت و شریعت در اوصاف ثبوتی و سلبی گسترده، مشترک و واحدند.
- ۱۱- شریعت تشریف و تربیت و تزکیه فطرت است.
- ۱۲- وجه فطرت متوجه وجه شریعت است.
- ۱۳- فطرت مطلق شناس و مطلق خواه و شریعت، شناساننده «مطلق» و عطاکننده آن و موصل به سوی کمال مطلق است.
- ۱۴- فطرت، جاودان، تازه و با طراوت و شریعت نیز دائمی، باقی، ابدی و جوان است.
- ۱۵- رجوع به شریعت همانا رجعت به فطرت و بازگشت به فطرت همان ورود در بیت منور و منور شریعت است.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی